

جایگاه ثقة الاسلامی کلینی و کتاب الکافی در جامعه شیعی

□ عبدالاحمد میرزایی *

چکیده

تأثیرگذاری اندیشمندان بر جوامع بشری یکی از امور پذیرفته شده، نزد جامعه بشری است، ثقة الاسلام محمدبن یعقوب کلینی، از اندیشمندانی است که تأثیر فراوانی بر روند علمی جامعه شیعی گذاشته است. کتاب وزین «الکافی» مشهورترین اثر کلینی و مهم‌ترین کتاب حدیثی در جامعه شیعی می‌باشد.

این تحقیق با هدف شناخت و معرفی به بررسی جایگاه کلینی و الکافی در جامعه شیعی، با روش کیفی و با استنادات به گزارش‌های اندیشمندان نسبت به کلینی و الکافی، پرداخته و نتیجه گرفته است. الف: کاری ماندگاری دارد که متقن و محققانه باشد، همانند کتاب گرانسگ الکافی که در طول بیست سال با دقت فراوان تألیف و ماندگار شد، ب: تلاش اندیشمندان گذشته چیزی از وظیفه آیندگان نسبت به مباحث علمی نمی‌کاهد؛ لذا به مباحث علمی باید مجتهدانه نگرینست نه مقلدانه، ج: آثار ماندگار شخص در ترسیم شخصیت و چهره علمی او تأثیر مستقیم دارد، کلینی با این‌که فقیه مشهوری بود، با تأثیر الکافی در اذهان مردم به‌عنوان یک محدث معرفی شناخته می‌شود.

واژگان کلیدی: کلینی، الکافی، جامعه شیعی، روایات، تحریف.

مقدمه

مؤلفه‌های تأثیرگذار بر زندگی جوامع بشری بسیار است، یکی از مهم‌ترین مولفه‌های تأثیرگذار فرهیختگان صاحبان فکر، اندیشه و ایده است، در تأثیرگذاری اندیشمندان بر جوامع بشری شکی نیست، خبر مشهور نبوی «اذا فسد العالم فسد العالم» نیز بیان‌گر همین تأثیرگذاری اندیشمندان بر مردم عصر و زمانه خویش است و چه بسا در طول قرون متمادی این تأثیرگذاری ادامه داشته باشد، چنان‌که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌فرماید «وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ» (نهج البلاغه: ۴۳۴). یکی از اندیشمندان که در طول قرن‌های متمادی تأثیر فراوانی بر روند علمی جامعه شیعی گذاشته است، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی است، کلینی و کتاب سترگ «الکافی» او در طول تاریخ روند رو به رشد داشته است؛ لذا از قرن پنجم تا امروزه کلینی مهم‌ترین شخصیت حدیثی شیعه و کتاب «الکافی» مهم‌ترین منبع حدیثی شیعه و مورد قبول تمام عالمان مذهب قرار گرفته است؛ بخاطر اهمیت فروان کلینی و الکافی این مقاله در پی شناخت و تأثیر کلینی و الکافی در جامعه شیعه است؛ لذا به هرکدام به صورت جداگانه و مجزاً مورد بحث قرار گرفته و در اخیر به نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

کلینی

الف: ولادت و رحلت کلینی

ثقة الإسلام، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، از بزرگان شیعه در زمان غیبت صغرا است که در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری می‌زیسته و از بزرگ‌ترین محدثین شیعه به‌شمار می‌رود. تاریخ تولد ایشان دقیق معلوم نیست اما گفته شده او در عهد امامت امام حسن عسکری (بحر العلوم ۱۴۰۵ق: ۳/۳۳۶ - معجم رجال الحدیث خوبی، ۱۹/۵۴-۵۸) در دهی به‌نام کلین در اطراف شهرری به دنیا آمده و در سال ۳۲۹ هـ. ق. سال «تناثر النجوم»^۱ از دنیا رفته و دانشمند نامی بغداد «محمد بن جعفر حسنی ابوقیراط» بر پیکرش نماز خواند و او را در «باب الکوفه» بغداد به خاک سپردند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۷-۳۷۸) و نیز گفته شده او در سال ۳۲۸ هـ

ق از دنیا رفته است، (طوسی، بی تا: ۱۳۶)، در همین سال با رحلت آخرین نایب امام زمان، «علی بن محمد سمری» غیبت کبرای آن حضرت نیز آغاز گردید است. (بحر العلوم، همان: ۳۳۲/۳)

ب: کلینی در نگاه اندیشمندان

کلینی در نگاه بزرگان و اندیشمندان بعد از او جایگاه بزرگی داشته، به اندازه‌ای که غالباً تحسین و تعجب آنان را در باره‌ای وی و کتابش برانگیخته است؛ لذا به‌گزیده‌ای از سخنان بزرگان در رابطه با ایشان برای شناخت جایگاه‌شان نزد علما و بزرگان اشاره می‌شود.

نجاشی در رابطه با کلینی می‌نویسد «و کان أوثق الناس فی الحدیث، و أثبتهم؛ کلینی مطمئن ترین و متقن ترین فرد در رابطه با حدیث بود.» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۷)

سید بن طاووس در رابطه با او می‌گوید: «الشیخ المتفق علی عدالته و فضله و أمانته محمد بن یعقوب الکلینی؛ کلینی شخصیت بزرگی است که همگان بر عدالت، فضل و امانت داری او اتفاق نظر دارند.» (سید بن طاووس، ۱۳۶۸ق: ۸۵)

شهید ثانی در اجازه‌ی که به سید علی بن صائغ حسینی موسوی می‌دهد، (و مجلسی آن را در بحار الانوار آورده است) نسبت به کلینی می‌نگارد: «الشیخ السعید الجلیل رئیس المذهب اَبی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی... الکافی الذی لا یوجد فی الدنیا مثله جمعا للأحادیث و تهذیبا للأبواب؛ شخصیت بزرگ، نیک، با عظمت و رییس مذهب اَبی جعفر محمد بن یعقوب کلینی... و کتاب الکافی، کتابی است که در ارتباط با جمع و دسته‌بندی احادیث در دنیا مثل و مانند ندارد.» (مجلسی، ۱۴۱۰ق: ۱۴۱/۱۰۵)

علامه مجلسی می‌گوید: «الشیخ الصدوق ثقة الإسلام مقبول طوائف الأنام ممدوح الخاصّ و العام: محمّد بن یعقوب الکلینی؛ محمد بن بعقوب کلینی، شیخ مطمئن و امانت دار، معتمد اسلام و مسلمین، مورد پذیرش همه‌ی گروه‌ها و مردم بوده و مورد ستایش شیعه و اهل سنت است.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۳/۱)

ملا صدرا می‌گوید:

امین الاسلام و ثقة الانام، الشیخ العالم الکامل و المجتهد البارِع الفاضل محمد بن یعقوب الکلینی اعلی الله قدره و أنار فی سماء العلم بدره، لقد ساق الله ماء العلم

الفرات الطیب من انهار کتابه؛ محمد بن یعقوب کلینی، امین الاسلام و مورد اعتماد مردم، شخصیت بزرگ، عالم کامل، مجتهد متقی و صاحب فضل است، خداوند مرتبه او را فراتر برد، نور ماهش رادر آسمان علم درخشان تر گرداند، حقیقتا که خداوند درخت علم را با نهرها و جوی های آب گوارا و پاک کتاب او آبیاری نموده است. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳ش: ۱۶۷/۱)

حاجی نوری که برخی از او با عنوان خاتم المحدثین یاد می کند در توصیف کلینی

می نویسد:

فخر الشیعة، و تاج الشریعة، ثقة الإسلام، و كهف العلماء الأعلام، أبو جعفر محمد بن یعقوب الكلینی الرازی الشیخ الجلیل العظیم، الكافل لأیتام آل محمد ﷺ بکتابه الكافی؛ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی افتخار شیعه تاج شریعت، معتمد اسلام و پناگاه علمای اعلام است، شخصیت بزرگ و با عظمتی که با کتاب الکافی خودش ایتام آل محمد را سرپرستی نموده است. (نوری، ۱۴۱۷ق: ۲۷۲/۳)

ابن اثیر جزری در رابطه با کلینی می گوید:

محمد بن یعقوب الرازی هو أبو جعفر محمد بن یعقوب الرازی الفقیه، الإمام علی مذهب أهل البيت، عالم فی مذهبهم، کبیر، وفاضل عندهم، مشهور، له ذکر فی من كان علی رأس المائة الثالثة؛ محمد بن یعقوب رازی، همان محمد یعقوب رازی فقیه است، که در مذهب اهل بیت امام است، عالم در آن مذهب، بزرگ، فاضل و مشهور در نزد آنان است، برای او یادی است در جمله کسانی که در آغاز سال سه صد قرار دارد. (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۲ق: ۸۹۵/۱۲).

در بحث مربوط به آغاز صده سوم، کلینی را مجدد مذهب اهل بیت معرفی نموده، او ضمن نقل روایت ابوهریره از پیامبر «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مِنْ يَجِدُ لَهَا دِينَهَا» به تفسیر، تطبیق و تأویل آن می پردازد (چون حدیث در صحاح حدیثی اهل سنت وارد شده لذا از جهت سند در آن جای خدشه ندیده) و می گوید: اندیشمندان اهل سنت در صدد تطبیق این روایت برآمده و هرکسی آن را به گونه ای خاصی تفسیر و بر مصادیق خاصی تطبیق نموده اند، و ابن اثیر در نقد این نگاه می گوید این درست که بگوییم در هر صدسال یک

نفر می‌آید بعد هرکسی تلاش نماید که آن را بر مذهب خویش تطبیق داده و از آن استفاده مذهبی نماید، بلکه می‌توان گفت در هر صدسال برای هرگروه و مذهبی کسی می‌آید که آن را تبیین و تجدید می‌کنند، زیرا لفظ «مَن» عام است و بر فرد و جمع اطلاق می‌شود. بعد می‌گوید: «پس نیکوتر و بهتر آن که حدیث، اشاره باشد به جمعی از بزرگان و مشاهیر در آغاز صدسال که با پیروی و تقلید از ائمه مجتهدین خودشان دین مردم را برایشان تجدید و مذاهب‌شان را حفظ نموده‌اند، ما الآن مذاهب مشهور اسلامی که مسلمین در گوشه‌گوشه زمین، بر مدار و محور آن می‌چرخد را بیان می‌کنیم، این مذاهب عبارتند از: شافعی، ابی حنیفه، مالک، احمد و مذهب امامیه، از فقهای مدینه محمد بن علی الباقر، قاسم بن محمد بن ابی بکر و سالم بن عبدالله عمر... کسانی که در آغاز سده دوم بودند از امامیه علی بن موسی الرضا... کسانی که در آغاز سده سوم بودند... و ابوجعفر محمد بن یعقوب رازی از امامیه... کسانی که در آغاز سده چهارم بودند... از امامیه مرتضی موسوی برادر رضی شاعر است.»^۲ (ابن اثیر جزری، ۱۳۹۲ق: ۳۱۹/۱۱)

ابن حجر عسقلانی از اندیشمندان بزرگ اهل سنت در رابطه با کلینی می‌نویسد: «وَأَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ الرَّازِي، مِنْ فَهَاءِ الشَّيْعَةِ وَمُصَنِّفِهِمْ، يَعْرِفُ بِالسَّلْسَلِيِّ لِنَزْوَلِهِ دَرَبِ السَّلْسَلَةِ بِيغْدَادٍ» ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۷۳۷/۲) در جای دیگری می‌گوید: «الكليني، بالضم وإمالة اللام ثم ياء ساكنة ثم نون: أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني، من رءوس فضلاء الشيعة في أيام المقتدر، وهو منسوب إلى كلين من قرى العراق؛ كليني ابوجعفر محمد بن يعقوب كليني از رؤسا و فضلاى شيعة در ايام مقتدر عباسى است، او منسوب به كلين از قرای عراق است.» (همان: ۱۲۱۹/۳)

این توصیفات و توثیقات از کلینی نشانگر جایگاه و تأثیر او بر علمای بعد از خودش در قرن‌های متمادی است، و تا امروز جایگاه کلینی و کافی در امتداد زمان همیشه تعالی و برجستگی داشته است.

فقه‌ها و محدثین بزرگی، چون ابن ابی رافع، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، احمد بن احمد کاتب کوفی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب، و... از شاگردان کلینی

به‌شمار می‌روند (بروجردی، ۱۴۲۹ق: ۳۲/۲۲) مخصوصاً ابن ابی زینب که از شاگردان مخصوص و نزدیکان خاص او بوده و کتاب کافی را او نسخه برداری کرده است (سبحانی، بی‌تا: ۳۳۵/۴)

ج: سفرهای کلینی

کلینی درس و آموختن را در روستای خودش کلین آغاز نموده و از دایی اش معروف به‌علان کلینی که از محدثان مشهور دوران خودش بود استفاده فراوان برده در رابطه با او گفته شده «هو الذی یروی عنه الکلینی (رحمه الله) کثیراً (حائری، ۱۴۱۶ق: ۴۱۵/۷).

برای دامه تحصیل به‌شهری که در آن روزگار به‌نقطه برخورد آراء و نظرات مذاهبی چون اسماعیلیه، شافعی، حنفی و شیعی ... مبدل گشته بود، رفت، کلینی ضمن تحصیل، با عقاید و نظرات مذاهب و گرایش‌های مختلف، آشنا گشت و بعد از طی مراحل علمی آن روز در شهری برای آموختن و تلمذ در محضر نام آوران عصر خودش از ری هجرت نموده و مسیر شهرهای مهم علمی آن زمان مانند قم، کوفه، حران، شام، بغداد... را در پیش گرفته و در طول سفرهایش از بزرگانی مانند احمد بن محمد عیسی اشعری، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، احمد بن ادريس قمی ملقب به‌معلم و از یاران امام حسن عسکری، عبدالله بن جعفر حمیری صاحب «قرب الاستناد»، ابن عقده، محمد بن حسن صفار صاحب بصائر الدرجات و ده‌ها عالم و اندیشمند و محدث دیگر بهره‌ها برده است. (تستری کاظمی، بی‌تا: ۷). در این سفرها شهرت و آوازه علم و تقوای کلینی در شهرهای مهم اسلامی پیچیده و به‌گوش همگان رسیده بود؛ لذا وقتی می‌خواست وارد بغداد شود جمعیت فراوانی به‌استقبالش آمدند.

د: مقام علمی کلینی

کلینی از بزرگانی است که فضل و علم او را همگان پذیرفته، شیعیان به‌او افتخار و اهل سنت او را تحسین می‌کردند. تا جای که عامه بزرگان و اندیشمندان معاصرش در مشکلات دینی به‌او مراجعه می‌نمودند و پیروان فرق اسلامی در فتوا به‌او رو می‌آوردند؛ به‌همین مناسبت به «ثقة الإسلام» شهرت یافت. (قمی، ۱۳۸۵ش: ۸۱۳)

او نخستین کسی است که در دوره اسلامی به این لقب مفتخر گردید. لذا شیخ عباس قمی در وصف او گفته است «و كهف العلماء الأعلام، و مفتی طوائف الإسلام» (همان) عظمت و بزرگی کلینی در میان اهل تسنن نیز امری مسلم بوده؛ چنانکه گذشت ابن اثیر در تفسیر و تأویل روایت ابی هریره از پیامبر: «خداوند در آغاز هر قرن شخصی را برمی انگیزد که دین او را زنده نگاه دارد.» کلینی را احیاگر مذهب شیعه در آغاز قرن سوم معرفی می کند (ابن اثیر جزری، ۱۳۹۲ق: ۳۱۹/۱۱)

کلینی در دوران غیبت صغری می زیسته و با هر چهار نایب خاص حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم عصر بود و با اینکه آن چهار تن نیز از فقها و محدثین بزرگ شیعه بودند ولی با توجه به متون تاریخی موجود هیچ کدام شان به شهرت و مقبولیت عامه نزد شیعه و سنی به اندازه کلینی نرسیدند.^۳ کلینی در زمان خودش مشهورترین شخصیت عالی مقامی بوده که شیعه و سنی او را قبول داشتند و معتمد مردم زمان خودش بوده؛ لذا مشهور و به ملقب ثقة الاسلام شده نه ثقة الشیعه، تا امروز نیز نواب اربعه هیچ وقت نتوانستند با او در شهرت و آوازه، هم‌آوردی کنند بسیاری از شیعیان حتی طلاب علوم دینی نام نواب اربعه «ابوعمر عثمان بن سعید عمروی، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد سمری.» را به خاطر ندارند اما کسی که اندک آشنایی و مطالعه در رابطه با شیعه داشته باشد کلینی و کتابش «الکافی» را می شناسند.

هـ آثار و تألیفات کلینی

کلینی دارای تألیفات متعددی است از جمله تألیفات او «کتاب الرجال»، «کتاب ردّ بر قرامطه»، «کتاب رسائل ائمه علیهم السلام»، «کتاب تعبیر الرؤیا»، «مجموعه شعر، مشتمل بر قصایدی که شعرا در مناقب و فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سروده‌اند» و معروف‌ترین اثر کلینی کتاب شریف «الکافی» است.

الکافی

کلینی برای تدوین کافی زحمت و مشقت فراوانی را متحمل شده و در ضمن سفرهای متعدد

چنان که گفته شده در طول بیست سال «صنفه فی عشرين سنة» (ابن داود، ۱۳۸۳ق: ۳۴۲ - حلی، ۱۳۸۱ق: ۱۴۵) این کتاب را تدوین نموده است.

کتاب «الکافی» مشتمل بر مجموعه‌ای از روایاتی است که در سه بخش اصول، فروع و روضه کافی جمع آوری شده است. در این کتاب «الکافی» در چند کتاب دسته بندی شده است، اختلاف است، از جمله ۳۰ کتاب، ۳۲ کتاب، ۳۴ کتاب، ۳۵ کتاب، و ۵۰ کتاب گفته شده است. دلیل این اختلاف آن است که عناوین موجود در «الکافی» را فردی عنوان کتاب معرفی نموده و دیگری آن را عنوان باب یک کتاب دانسته است. (گفتگوها و گفتارها درباره کلینی و الکافی، ۱۳۸۹ش: ۵۵).

در چاپ جدید که کتاب الکافی شماره گذاری شده است تعداد کتاب‌های موجود در «الکافی» ۳۵ کتاب شمرده شده است، در هر کتاب نیز ابواب متعددی وجود دارد، در مجموع کل روایات شماره‌گذاری شده ۱۵۴۱۳ روایت است البته برخی تا ۱۶۱۹۹ حدیث نیز شمرده‌اند.

الف: انگیزه تألیف الکافی

آقای کلینی در مقدمه کافی شکایت فردی را بازگو می‌کنند که از وضعیت فرهنگی و دینی جامعه نالان است، دینداری تقلیدی و بدون برهان جامعه از نیاکان‌شان را نکوهش نموده و پرسش‌های را مطرح می‌کند، کلینی بعد از پاسخ به پرسش‌های او و بیان توصیه‌های اخلاقی می‌فرماید: «گفتی، که دوست داری کتابی داشته باشی کامل، کافی و مرجع که از تمام اقسام و شاخه‌های علم دین در آن جمع باشد، تا نیازهای دانشجو را برآورده سازد، استاد و مرشد به آن مراجعه کند، علم دین و عمل به دین و آثار صحیحه از ائمه علیهم‌السلام، را از آن بگیری...»^۴ در ادامه می‌نویسد: «خدا را شکر، تألیف کتابی را که خواستی میسر کرد. امیدوارم چنان که خواستی باشد. اگر در آن کوتاهی رفته باشد در نیت ما که خیرخواهی است، کوتاهی نبوده. زیرا خیر خواهی برادران و هم‌مذهبان بر ما واجب است بعلاوه ما امیدواریم که با مردم این زمان و آن‌ها که تا پایان دنیا از این کتاب استفاده و به آن عمل می‌کنند در ثوابش شریک باشیم»^۵

غالب کسانی که در رابطه با کافی سخن گفته‌اند همین شکایت را انگیزه کلینی برای تألیف کتاب «الکافی» دانسته‌اند اما با توجه به این که گفته شده کافی در طول بیست سال نوشته شده بعید است که انگیزه تألیف کتاب درخواست و شکایت این فرد از زمانه خودش باشد، و بعد از بیست سال به او نامه نوشته و او را از کارش مطلع ساخته باشد. از ظاهر سخن کلینی چنین بر می‌آید که نامه‌ای به دستش رسیده و محتوای نامه سه بخش داشته الف: شکایت از زمانه، ب: پرسش‌های دینی ج: درخواست کتاب. کلینی نیز ضمن پاسخ به پرسش‌های آن شخص و بیان نکات اخلاقی، کتاب خودش را به او معرفی و عرضه نموده است.

ب: ارزش و اعتبار الکافی

کافی از قدیمی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های روایی شیعه است، این کتاب در طول بیش از هزار سال، پیوسته مورد توجه و عنایت خاص علما و فقهای شیعه بوده و بزرگان شیعه در منابع مهم روایی و تألیفات ارزشمند خود به آن استناد نموده‌اند، این کتاب که فاصله زمانی کمی با اصول اولیه و معتبر شیعه دارد، در حقیقت متخذ از آن‌ها هست. برای همین می‌بینیم «الکافی» در تمام این یازده قرن در میان صدها هزار کتاب اسلامی سال به سال بیشتر رونق یافته، در میان دانشمندان و مؤلفین شیعی به عنوان يك حجت و سند شرعی تلقی و در ردیف معتبرترین کتب، بعد از قرآن معرفی شده است؛ لذا عبارات مانند «کتاب کافی»، «کافی کلینی»، «کتاب الکافی» و «الکافی»، محوری‌ترین عنوان و مصدر حدیثی در فرهنگ نوشتاری و گفتاری شیعه است که گاه در آثار و فرهنگ غیرشیعی نیز خودنمایی می‌کند. وجود شروح متعدد، حاشیه‌های بسیار، نسخه خطی فراوان، ترجمه به زبان‌های مختلف و چاپ‌های مکرر آن نشان از اهمیت این میراث ماندگار و ارزشمند است.

البته قابل یادآوری است، نسخه اصلی کافی که خود کلینی تألیف نموده در دست نیست، نسخ موجود استتساخ‌های است که از کتاب الکافی وجود دارد لذا در مقدمه چاپ دار الحدیث آمده «لَمَّا لَمْ نَعثرْ عَلَى النسخةِ الأصليةِ للکافی من بين النسخ، كان الملاك في تصحيحه هو التلفيق بين نسخة و ترجيح الراجحة منها على المرجوحة؛ چون به نسخه اصلی

الکافی دست نیافتیم، ملاک را در تصحیح تلفیق بین نسخه‌ها قرار داده و نسخه راجح و بهتر را برگزیدیم.»

ج: ویژگی‌های کتاب الکافی

۱. کلینی با سفرهای متعدد خودش و با دست‌یابی به اصول چهار صدگانه شیعه (که توسط یاران ائمه علیهم‌السلام تدوین شده بود)، کتاب سترک الکافی که در حقیقت باز نویسی همان اصول چهار صدگانه است را تدوین نمود.

۲. کلینی چون معاصر با نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده، امکان عرضه کتابش به نواب اربعه وجود دارد. مخصوصاً که کلینی نیز در اواخر عمرش در بغداد می‌زیسته و از جهت مکانی نیز با نواب خاص حضرت نزدیک بوده، این قرابت مکانی، امکان و احتمال عرضه کتاب به محضر حضرت یا نواب را بیشتر می‌کند شاید به خاطر همین باشد که در افواه برخی، از لسان حضرت امام زمان نقل می‌شود که فرموده‌اند «الکافی کافٍ لشیعتنا» البته اثبات نسبت چنین عبارت به امام زمان از جهت سندی مخدوش، بلکه مردود است، ظاهراً چنین جمله‌ای از قرن یازدهم هجری بر زبان‌ها افتاده است، مخصوصاً که کتاب‌های حدیثی دیگری هم‌زمان با این کتاب و یا بعد از آن نکاشته شده که خودش رد بر این عبارت است (برای توضیح بیشتر می‌توان به مقدمه کافی چاپ دار الحدیث مراجعه نمود).

۳. مؤلف در این کتاب مقید به ذکر کل سند تا امام معصوم علیه السلام است و این خود ارزش و اعتبار خاصی را به روایات کتاب می‌دهد

۴. گفته می‌شود در این کتاب روایات به ترتیب اعتبار آورده شده‌اند و روایات اول هر باب از جهت سند و اعتبار از درجه بالاتری نسبت به روایت بعدی نزد مؤلف برخوردارند

۵. این کتاب شامل تمام علوم و معارف اسلامی است که از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده و به دست مؤلف آن رسیده و شامل اکثر مباحث عقیدتی، اخلاقی و فقهی است.

د: تبیین «عده من اصحابنا» الکافی

یکی از ویژگی‌ها و اختصاصات سندی کافی شیوه خاص کلینی در نقل حدیث تحت عنوان

«عدة من اصحابنا...» است این تعبیر نزدیک به سه هزار بار در استناد کافی تکرار شده است یعنی نزدیک به یک چهارم استناد کافی به این شیوه مخصوص روایت شده است، برای کشف اینکه مقصود از «عدة» چه کسانی هستند تلاش‌های صورت گرفته است، از آن جمله می‌توان به «معرفة أحوال العدة الذين يروى عنهم الكليني» اثر سید محمد باقر شفتی، و «الفوائد الكاشفة عن سلسلة مقطوعة و أسماء في بعض أسانيد الكافي مستورة» اثر سید محمد حسین طباطبائی تبریزی اشاره نمود. به هر صورت برخی از موارد آن از کلینی نقل شده اما برخی دیگرشان معلوم نیست که چه کسانی هستند، موارد نقل شده از کلینی در رابطه با «عدة من اصحابنا» عبارتند از:

الف: در هر جای کتاب کافی که عبارت «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى» بکار رفته است آنها عبارتند از: «محمد بن يحيى و علي بن موسى الكميذاني و داود بن كورة و أحمد بن إدريس و علي بن إبراهيم بن هاشم» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۷۸ - حلی، الخلاصة، ۱۳۸۱ق، ۲۷۱)

ب: هر جای که عبارت «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي» آمده آنها عبارتند از: «أبو الحسن علي بن إبراهيم بن هاشم القمي؛ علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة؛ أحمد بن عبد الله بن أمية؛ علي بن الحسن» (حلی، ۱۳۸۱ق: ۲۷۲)

ج: هر جای که عبارت «عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد» بکار رفته باشد آنها عبارتند از: «عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد فهم علي بن محمد بن علان و محمد بن أبي عبد الله و محمد بن الحسن و محمد بن عقيل الكليني». (حلی، همان: ۲۷۲)

د: هر جای که عبارت «عدة من أصحابنا، عن جعفر بن محمد، عن الحسن بن علي بن فضال» بکار رفته باشد یکی‌شان «أبو عبد الله الحسين بن محمد بن عمران بن أبي بكر الأشعري القمي» است (مقدمه کافی طبع اسلامیة)

هـ: کتب تألیف شده بر محور الکافی

طبیعی است کتابی با چنین اعتبار و اهمیتی، محور تألیف و تدوین کتب فراوان گردد، لذا با محوریت «الکافی» کتب فراوانی به رشته تحریر در آمده، این کتب یا در قالب شرح و تفسیر

روایات کافی نوشته شده مثل: «مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول» اثر علامه محمد باقر مجلسی، «شرح اصول الکافی» اثر ملا صدرای شیرازی، «شرح الکافی» اثر ملا صالح مازندرانی، «الشافی فی شرح الکافی»، مولی خلیل قزوینی، «شرح کافی» اثر عبدالحسین مظفر، و... یا در قالب حاشیه نگاری است مثل حاشیه شیخ زین الدین فرزند صاحب معالم، حاشیه شیخ محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی معروف به شیخ محمد سبط عاملی، الحاشیه علی اصول الکافی ملا محمد امین استرآبادی... یا در قالب های دیگر مثل ترجمه (تحفة الاولیاء محمدعلی نحوی اردکانی...) تلخیص (زبدة الکافی اثر محمد باقر بهبودی...) تحقیق (جامع الرواة اثر حاج محمد اردبیلی از شاگردان علامه مجلسی...).

فعلا دو چاپ از این کتاب در بازار موجود است یکی چاپ اسلامی که در هشت مجلد ۴۵۸۵ صفحه است و دیگری چاپ دارالحدیث در ۱۵ مجلد که مجموعاً ۱۱۸۰۳ صفحه عرضه شده است، و هر دو چاپ به صورت نرم افزار نیز به بازار آمده است.

و: نقدهای مطرح شده بر الکافی

یک: نقدی سندی

علامه مجلسی کسی است که معارف حدیثی شیعه در قرن های اخیر با نام او عجین گشته است و تلاش او در راستای زنده نگهداشتن و پویایی علوم و معارف حدیثی شیعه بر همگان عیان و مشهود است، و نیز شیوه تساهلی او در رابطه با اسناد و رجال حدیث در بحار الانوار بر کسی پوشیده نیست، همین متخصص و بزرگ مرد عرصه حدیث در اثر ماندگارش مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، در اظهار نظری های رجالی در رابطه اسناد روایات کافی که در ذیل هر حدیث انجام داده است، در مجموع ایشان تقریباً ۷۰٪ در صد روایات کافی را غیر صحیح (حسن، موثق، ضعیف) معرفی نموده است.

حسینعلی محفوظ در اثری که در رابطه با کافی دارد و در چاپ دار الحدیث به عنوان مقدمه در جلد اول کافی چاپ شده است در رابطه با نگرش علمای شیعه به کافی می نویسد: علمای شیعه در مورد پذیرش کافی سه دسته شده اند.

الف: تفاوت بین کافی و کتب دیگر نیست، باید روایات آن از جهت سند و دلالت مورد بررسی قرار گیرد اگر اعتبار سند و متن روایت برای فقیه ثابت شد قابل پذیرش است و گرنه روایت از اعتبار ساقط می‌شود اکثر علمای شیعه چنین دیدگاهی را قبول دارند؛

ب: اطمینان به صحت احادیث کافی به معنای متعارف از صحت قبل از تقسیم به صحیح و حسن و مؤثق و ضعیف، این دیدگاه معتدلین (نسبت به دسته سوم) اخباریین است؛

ج: علم و یقین به قطعیت صدور احادیث کافی از معصومین، نظیر همان باوری که اهل سنت در رابطه با صحیح بخاری و مسلم دارند برخی از اخباریان مثل محمد امین استرآبادی، خلیل بن غازی قزوینی... چنین باور دارند (محفوظ، (المدخل در مقدمه کافی)، ۱۴۲۹ق، ۱/۹۵)

البته ایشان در ضمن بحث‌شان ادعای دیگری نیز دارد که قابل تأمل است زیرا می‌نویسد: «و لم یذهب أحد إلى القول بأنّ الكليني لم يخرج الحديث إلا عن الثقة، عن مثله في سائر الطبقات، بل غاية ما يستفاد من كلامهم، هو أنّ أخبار الكافي مستخرجة من الاصول المعتمدة التي شاع بين قدماء الشيعة الوثوق بها والاعتماد عليها، إذ كانت مشهورة معلومة النسبة إلى مؤلفيها الثقات الأثبات» (محفوظ، الكافي (المدخل در مقدمه کافی)، ۱۴۲۹ق، ۱/۹۰) چطور می‌توان پذیرفت که مؤلف ضابط و محدث دقیق، فقیه متعهد چون کلینی در عین حالی که اعتمادی به راوی ندارد از او روایت نقل کند و آن را حجت شرعی برای خودش بداند. و اگر بگوییم مقصود آنست که کسی نگفته تمام سلسله سند کافی ثقات است، این نیز ظاهراً با آنچه که حاجی نوری در خاتمه مستدرک تحت الفائدة الرابعة بیان می‌کند (نوری، ۱۴۱۷ق: ۳/۴۸۰-۴۸۵) سازگار نباشد.

دو: نقد محتوایی

روایات دومین حجت و مستند اثبات حکم شرعی است، روشن است، روایات که در طول قرون متمادی به دست نسل‌های بعدی رسیده با چالش‌های فراوان از قبیل جعل، کج فهمی نقل به معنای... روبرو بوده؛ لذا یکی از سؤال‌های اساسی و محوری در رابطه با سنت و روایات معصومین چگونگی تشخیص و جدا سازی بین گفتار، رفتار معصومین از غیر معصومین،

است، به عبارت دیگر معیارها و راهکارهای تشخیص سخن معصوم از سخن غیر معصوم چیست؟ تا با آن معیارها احادیث و روایات موجود را بسنجیم و پالایش کنیم. معیارها و راهکارهای تشخیص حدیث صحیح از غیر صحیح، هم در روایات بیان شده و هم اندیشمندان مسلمان همواره، در راستای تثبیت قواعدی که بتواند اخبار صحیح را از غیر صحیح تشخیص دهند کوشیده‌اند؛ لذا علوم مانند رجال و درایة رشد یافته و گسترش پیدا نموده است.

برای نقد محتوایی کتب حدیثی این معیارها و قواعد بسیار مهم و راه‌گشا است، تا معلوم سازد که این حدیث یا کتاب حدیثی، چه مقدار از سر چشمه زلال وحی نشأت گرفته است و چه مقدارش مشوب است و در طول قرون متمادی به آن عجین و مخلوط شده است. بررسی تک تک روایات بر اساس معیارهای موجود طبیعی است که مجال تألیفات مبسوط و متعدد می‌خواهد، ما در این جا تنها به ذکر یکی از قواعد اکتفا می‌کنیم.

یکی از همین قواعد مسلم در مکتب اهل بیت در این زمینه، عرضه روایات بر قرآن است اگر روایتی مخالف قرآن باشد مردود است؛ زیرا قرآن سخن خداوند است و بر اساس وعده حق هیچ گونه تحریفی در آن راه نیافته است، اگر روایتی مخالف قرآن باشد طبیعی است که از درجه اعتبار ساقط گردد.

عمده اشکالی که از جهت محتوای بر کتاب کافی وارد شده است ناسازگاری برخی از روایات کافی با قرآن است زیرا قرآن به باور همه مسلمین اعم از شیعه و سنی مصون از تحریف و دستبرد بشر است، و در کافی روایاتی وجود دارد که شایبه وقوع تحریف در قرآن را تقویت و بازگو می‌کند. تعداد این روایات نسبت به کل روایات کافی هر چند بسیار اندک است ولی باز هم اگر صحیح باشد وجود آن می‌تواند ضربه سنگینی بر اعتبار و جایگاه چنین کتابی باشد.

آقای ثامر هاشم عمیدی در کتاب «دفاع عن الکافی» در باب چهارم (شبهة التحریف القرآن الکریم) در فصل دوم «مناقشة روایات التحریف سندا و دلالة» روایات که ادعا شده در کتاب کافی دلالت بر تحریف دارد را بررسی نموده و در آغاز فصل می‌نویسد: «سنذكر فی هذا الفصل احدی و ستین رواية من روایات الکافی (اصولا و فروعا و روضة) و هذا العدد یمثل جمیع ما رواه ثقة الاسلام الکلینی من

الروایات المدعی دلالته علی التحریف، در این فصل ۶۱ روایت از روایات الکافی (اصول، فروع و روضه) را ذکر خواهیم نمود، این تعداد، تمام روایات است که کلینی نقل نموده و ادعا شده دال بر تحریف است. (عمیدی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۳-۴۳۸)

با دقت در روایات ادعا شده روشن می‌گردد بسیار از این روایات ارتباط به تحریف ندارد بلکه یا از باب اختلاف قرائات است یا از باب تعیین مصداق و تطبیق مفهوم کلی بر مصداق جزئی و فرد خاص است، یا از باب تفسیر و یا از باب بیان بطون آیات است، همه این موارد یعنی اختلاف قرائات، تطبیق، تفسیر و بطون، در روایات اسلامی به صورت صریح بیان شده، و هر کدام قواعد و ضوابط خاص خویش را دارد که در کتب علوم قرآنی به تفصیل بیان شده و هیچ کدام این‌ها ربط و ارتباط به تحریف ندارد.

در این میان روایات وجود دارد که به سادگی نمی‌شود آن را بر معیارهای تفسیر و تطبیق و... حمل نمود و از کنار آن گذشت بلکه باید دقت بیشتری نمود و به روشن شدن آن به منابع دیگر نیز مراجعه نمود تا مقصود از روایت روشن گردد. در ادامه به بررسی دو روایت در این زمینه اکتفا می‌کنیم.

اول: روایت هشام بن حکم

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر: ۴۱). روایتی را که کلینی در الکافی نقل نموده کلمه «عَلَيَّ» به صورت «عَلِيَّ» آمده است. در آنجا که می‌نویسد: «أَحْمَدُ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ؛ هشام بن حکم از امام صادق روایت می‌کند که این راه راست، علی است.» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۳۹۴/۲)

اگر این روایت را ناظر به قرآن ندانیم و بگوییم امام از مقوله‌ی دیگری سخن گفته و بیانش ناظر به آیه ۴۱ سوره حجر نیست، مشکل پیش نمی‌آید ولی اگر گفتیم روایت ناظر به آیه شریفه است، (که حق نیز همین است) در این صورت ظاهر روایت دال بر وقوع تحریف در قرآن خواهد بود، پس یا باید بر اساس قاعده قطعی ارجاع روایات به قرآن، روایت کنار بگذاریم یا باید به استناد روایت تحریف قرآن را بپذیریم.

با بررسی بیشتر روشن می‌شود که می‌توان هم به روایت ملتزم بود و هم دامن قرآن را از تحریف پاک و منزّه دانست به تعبیر دیگر با کمی دقت روشن می‌گردد این روایت ربطی به تحریف قرآن ندارد؛ زیرا:

اولاً: اختلاف نسبت به حرف «لام» در کلمه «علی» که به‌فَتْحِه است یا به‌کَسْرِه از باب اختلاف قرائات است، زیرا برخی از دیگر از قراء لام را به‌فَتْحِه خوانده و برخی دیگر لام را به‌کَسْرِه خوانده است. امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه سوره حجر می‌نویسد: «قرأ یعقوب صراط علی بالرفع ای بکسر اللام و رفع الیاء و التتوین، قال: و هو روایة ابي رجاء و ابن سیرین و قتادة و الضحاک و مجاهد و قیس بن عبادة و عمرو بن میمون و روی ذلك عن ابي عبد الله عليه السلام» (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱۶/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۷۹/۵)

دوماً: کلینی حدیث را به‌صورت مضمونی و نقل به‌معنا، روایت نموده که برخی کلمات آن حذف شده است، زیرا همین روایت در منابع دیگر نیز نقل شده که چنین گیر معنایی در آن وجود ندارد بلکه مقصود و محتوای روایت کاملاً روشن و مبرهن است، مثلاً «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذَا صِرَاطٌ عَلَى مُسْتَقِيمٍ قَالَ هُوَ وَاللَّهِ عَلِيٌّ هُوَ وَاللَّهِ عَلِيٌّ هَذَا الْمِيزَانُ وَالصِّرَاطُ؛ ابو حمزه ثمالی از امام صادق نقل می‌کند که حضرت: آیه شریفه «هَذَا صِرَاطٌ عَلَى مُسْتَقِيمٍ» را تلاوت نموده و بعد فرمودند به‌خدا قسم این راه، «علی» است قسم به‌خداوند علی میزان و صراط است.» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۱۲) صفار قبل از کلینی می‌زیسته و بصائر الدرجات قبل از کافی و مقارن با عصر حضور تدوین شده است، چنانکه مشهود و روشن است روایت از باب تفسیر و تطبیق است، و هیچ‌گونه شائبه تحریف در آن وجود ندارد. در تفسیر فرات کوفی که از معاصرین کلینی است نیز روایت از امام باقر نقل شده است که

مضمون تفسیری آن با تفسیر که از امام صادق در بصائر الدرجات نقل شده هماهنگ است،
 فَرَأْتُ بَنِي إِبرَاهِيمَ الْكُوفِيَّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ [قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سِرَاجٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ] عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنِّي

أَكْرَهَ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ فَإِنْ أَذِنْتَ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ سَأَلْتُكَ فَقَالَ سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ قَالَ قُلْتُ أَسْأَلُكَ عَنِ الْقُرْآنِ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ مَا قَوْلُ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ] فِي كِتَابِهِ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَى مُسْتَقِيمٍ قَالَ صِرَاطٌ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَقُلْتُ صِرَاطٌ عَلَى فَقَالَ صِرَاطٌ عَلَى؛ آقاي جعفی می‌گوید: نزد امام باقر وارد شدم و عرض کردم خداوند مرا فدای شما گرداند، دوست ندارم مزاحم شما گردم اگر اجازه می‌دهید سؤالی از شما بپرسم؟ حضرت فرمود هر چه می‌خواهی بپرس. عرض کردم از قرآن بپرسم؟ فرمود بله. عرض کردم معنی فرمایش ذات احدیت در قرآن که فرموده «هذا صِرَاطٌ عَلَى مُسْتَقِيمٍ» چیست؟ حضرت فرمود راه و روش علی بن ابی طالب. عرض کردم راه علی؟ پس فرمود بله راه علی. (کوفی، تفسیر فرات، ۱۴۱۰ق، ۲۲۵)

بنابر این، یا روایت از باب اختلاف قرائات است که طبرسی در مجمع البیان قائلین به آن را بیان نموده یا اینکه با توجه به دو روایت دیگر در منابع که قبل و معاصر کلینی است روشن می‌شود که روایت در الکافی به صورت «نقل به معنا» بیان شده و برخی جملاتش حذف شده است، در این صورت می‌توان گفت که این روایت نیز تفسیر آیه و تعیین مصداق آن است که با حذف برخی کلمات نا مفهوم و نا مربوط شده، و هیچ ربطی و ارتباطی به تحریف ندارد.

دوم: روایت اسحاق بن عمار

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه/۱۲۸) یکی از روایات کافی که ظاهرش با معیارهای پذیرش روایات منطبق نیست، روایت اسحاق بن عمار از امام صادق است. ظاهر این روایت دلالت دارد که آیه فوق به گونه‌ی دیگری نازل شده است زیرا در این روایت می‌خوانیم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «هَكَذَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَقَدْ جَاءَنَا رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِنَا عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّنَا حَرِيصٌ عَلَيْنَا بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۸۲۹/۱۵).

دلالت ظاهر روایت بر تحریف مصحف موجود، روشن است؛ لذا علامه مجلسی در ذیل

روایت می نویسد: «و يدل على أن مصحفهم ﷺ كان مخالفا لما في أيدي الناس في بعض الأشياء، این روایت دلالت دارد که مصحف موجود نزد ائمه با مصحف موجود در دست مردم در برخی موارد تفاوت دارد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۶۶/۲۶). اما با مراجعه به مصادر دیگر متوجه می شویم، این حدیث نیز به صورت «نقل به معنا» و با حذف برخی کلمات نقل شده است؛ زیرا همین حدیث در تفسیر عیاشی که از معاصرین کلینی است آمده و به گونه‌ی روایت شده که شائبه تحریف را از ریشه می خشکاند. به صورت روشن مشخص می کند که امام در صد تفسیر و تعیین مصداق بوده، در آنجا می خوانیم

عن ثعلبة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال الله تبارك وتعالى: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» قال: فينا «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» قال: فينا «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» قال فينا «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» قال: شركنا المؤمنون في هذه الرابعة و ثلاثة لنا» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱۱۸/۲)

عیاشی در خبر دیگری از امام باقر نیز همین مضمون را نقل می کند

عن عبد الله بن سليمان عن أبي جعفر عليه السلام قال تلا هذه الآية «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» قال: من أنفسنا - قال: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» قال: ما عنتنا - قال: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» قال: علينا «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» قال بشيعتنا رءوف رحيم - فلنا ثلاثة أرباعها، و لشيعتنا ربعها (عیاشی، همان)

بنابر این روایات تفسیری که در کافی وجود دارد، و ادعا شده دال بر تحریف قرآن است، به صورت کلی دو دسته اند.

یک: روایات که تفسیری بودن آن واضح و روشن است و حمل آن بر تحریف بسیار دور از وادی است، اکثر روایات ادعا شده از این دسته هستند.

دو: روایات تفسیری که ظاهرشان مقوله تحریف را تقویت می کند ولی آن روایات «نقل به معنا شده» و برخی جملات و کلمات از آن‌ها حذف شده که این حذف‌ها موجب گشته معنای روایت نا مفهوم شود و موجب سوءبرداشت گردد، دلیل این مطلب که این روایات به صورت ناقص و مضمونی نقل شده نه عین الفاظ روایت، روایات است که در همان رابطه و همان آیه در مصادر دیگر و حتی مصادر سابق‌تر از الکافی نقل شده و تفسیری بودن روایت را

آشکارا بیان می‌کند. چنان که قبلا بیان شد غالب علما و فقهای شیعه بین کتاب الکافی و دیگر کتب روایی از جهت عمل تفاوت قایل نمی‌شوند بلکه تمام روایات را خودشان بررسی سندی و محتوایی می‌کنند.

بنابر این اگر هم نپذیریم که روایات به صورت نقل به معنا (آنهم به صورت ناقص) نقل شده است، این روایات از نگاه اکثر علمای شیعه بی اعتبار است، زیرا مصون بودن قرآن از تحریف یکی از اصول پذیرفته شده نزد علمای شیعه است؛ لذا باور به تحریف قرآن از طرف قاطبه‌ی علمای شیعه مردود و مطرود اعلام شده است مگر تعداد انگشت شماری مانند حاجی نوری و سید جزایری که تحریف را پذیرفته‌اند، برای مطالعه بیشتر در این رابطه به کتب فراوانی که در رابطه با عدم تحریف قرآن نوشته شده می‌توان مراجعه نمود.

سه: انتساب بخشی از کتاب کسانی دیگر

نسبت به برخی از قسمت‌های کتاب «الکافی» کلینی اظهارات مطرح شده که بیانگر انتساب آن بخش‌های کتاب به افراد دیگر غیر از کلینی است. در این رابطه می‌توان موارد ذیل را بیان نمود.

اول: آقای واعظ زاده خراسانی در کتاب گفتارها و گفتگوها و در باره کلینی و کافی که توسط گنگره بین المللی کلینی چاپ شده مدعی است که کتاب الحجة کافی بازنویسی و برگرفته از بصائر الدرجات است.

قابل ذکر است که در گذشته اگر مطلبی را قبول داشتند در کتاب خودشان می‌آوردند زیاد مقید نبودند که حتما مولف و کتاب که مطلب را از آن گرفته‌اند بیان و ذکر کنند گذشته از این که شاید کلیّ مطلب برگرفته از بصائر باشد اما با تفاوت‌های که در این دو کتاب وجود دارد می‌تواند گفت شاید در تدوین و دسته بندی مطالب تأثیر پذیرفته باشد و از آن الگو برداری کرده باشد، این که تمام مطلب را از بصائر گرفته باشد قابل پذیرش نیست.

دوم: گفته شده اولین بار خلیل بن غازی قزوینی مدعی شد «روضه کافی» تألیف کلینی نیست بلکه اثر ابن ادریس است، و برخی دیگر نیز با او هم رأی شده‌اند این ادعا به شهید ثانی نیز نسبت داده شده است. (افندی، ۱۴۰۱ق: ۲/۲۶۲؛ موسوی خوانساری، ۱۳۹۰ش: ۳/۲۷۲)

این ادعا بی بنیاد است و دلیلی برای آن ارائه نشده، در مقابل به ادله ذیل می توان اثبات نمود که «روضه کافی» تألیف ثقة الاسلام کلینی است نه ابن دریس حلی.

الف: شیوه نگارش روضه کافی با اصول و فروع کافی همسان است در حال که شیوه نوشتار ابن ادریس در سرائر کاملاً متفاوت با روضه کافی است،

ب: اصطلاحات و سلسله اسناد و طروق روایات که در اصول و فروع کافی وجود دارد همان شیوه در روضه نیز ادامه دارد و یکسان است، مثل «عِدَّةٌ مِنْ اصْحَابِنَا...»

ج: کسانی که قبل از ابن ادریس زندگی می کردند و کتاب نوشته اند «روضه کافی» را اثر کلینی دانسته اند مثلاً نجاشی در رابطه با آثار کلینی می نویسد، «شرح کتبه: کتاب العقل، کتاب فضل العلم... کتاب الفرائض، کتاب الروضة و له - غیر کتاب الکافی - کتاب الرد علی القرامطة...» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۷)

یا شیخ طوسی در فهرست در رابطه با تألیفات کلینی می نویسد: «له کتب منها، کتاب الکافی یشتمل علی ثلاثین کتاباً اوله کتاب العقل... و کتاب الروضة آخر کتاب الکافی، و له کتاب الرسائل، و کتاب الرد علی القرامطة...» (طوسی، بیتا: ۱۳۵)

نتیجه

الف: انسان اگر مصمم و قاطع باشد، می تواند موانع را از راه خودش برداشته و برای خویش موقعیت بیافریند و موفقیت به دست آورد، همانند کلینی که در روستای دور افتاده ای چشم به جهان گشود اما با تلاش و پشت کار خالصانه، بهترین خدمت را به جامعه نمود و خودش را نیز ماندگار ساخت و مصداق «باقون ما بقی الدهر» گرداند.

ب: کار ماندگار و اثرگذار در صورتی به دست می آید که متقن و محققانه باشد چون کتاب شریف «الکافی» که کلینی در طول بیست سال با زحمت و پشت کار بسیار آن را تدوین و به جامعه علمی تقدیم نمود.

ج: کلینی هرچند تلاش و تحقیقش قابل ارج و تقدیر است چنان که علما در طول دورانها از او تقدیر نموده اند اما چیزی از وظیفه دیگران کم نمی کند که باید در رابطه با سنت محققانه

بنگرد و بنویسند زیرا انسان هرچند تلاش کند چون جامع و کامل نیست برخی از امور بر او مشتبه می شود یا دچار غفلت و نسیان می شود اگر در جای چنین چیزی اتفاق افتاد دیگران باید آن را جبران کنند و خود مجتهدانه با سنت برخورد کنند نه مقلدانه. لذا اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه در عین احترام به کافی و کلینی تحقیق و بررسی روایات را بر خود لازم می دانند و وجود روایت در کافی را یکی از قراین صدق آن می بینند نه تمام و کمال صدق روایت.

د: شخصیت انسان در طول زمان در افعال و آثارش ماندگار می شود، کلینی با این که فقیه بارز و مبرز زمان خودش بود تا جای که شیعه و سنی او را به فقاهت قبول داشتند و ابن اثیر در معرفی کلینی، می نویسد: «محمد بن یعقوب الرازی هو أبو جعفر محمد بن یعقوب الرازی الفقیه، الإمام علی مذهب أهل البيت» و به خاطر همین نیز ثقة الاسلام نام گرفت اما در دروان های بعد تنها به عنوان یک محدث شناخته شده است زیرا اثر ماندگارش «الکافی» در همین راستا تدوین شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. زیرا در این سال چند تن از بزرگان و دانشمندان نامی فوت شدن، لذا این سال را سال فریبختن ستارگان نامیدند.

۲. «... فالأحسن والأجدر أن يكون ذلك إشارة إلى حدوث جماعة من الأكابر المشهورين على رأس كل مائة سنة يجددون للناس دينهم، ويحفظون مذاهبهم التي قلّدوا فيها مجتهديهم وأئمتهم. ونحن نذكر الآن المذاهب المشهورة في الإسلام التي عليها مدار المسلمين في أقطار الأرض، وهي مذهب الشافعي، وأبي حنيفة، ومالك، وأحمد، ومذهب الإمامية وكان من الفقهاء بالمدينة: محمد بن علي الباقر، والقاسم بن محمد بن أبي بكر الصّديق، وسالم بن عبد الله بن عمر... وأما من كان على رأس المائة الثانية... ومن الإمامية على بن موسى الرضی... وأما من كان على رأس المائة الثالثة... وأبو جعفر محمد بن يعقوب الرازی من الإمامية... وأما من كان على رأس المائة الرابعة... و من الإمامية المرتضى الموسوی أخو الرضی الشاعر.»

۳. مستندات آن در قسمت کلینی در نگاه اندیشمندان گذشت

۴. وَقُلْتُ: إِنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يَجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَيَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَشِيرُ، وَيَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يَرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَالْعَمَلَ بِهِ بِالْأَثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّنَنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَبِهَا يُوَدَّى فَرَضُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.»

۵. وَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ - وَهُوَ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتُ، وَأَزْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَخَّيْتُ [تَوَخَّيْتُ الْأَمْرَ: قَصِدْتُ إِلَيْهِ وَتَعَمَّدْتُ فَعَلَهُ وَتَحَرَّيْتُ فِيهِ. راجع: الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۱؛ النهاية، ج ۵، ص ۱۶۴ - ۱۶۵ (وخا)]. فَهَمَّا كَانَ فِيهِ مِنْ تَقْصِيرٍ فَلَمْ تَقْصُرْ نَيْتِنَا فِي إِهْدَاءِ النَّصِيحَةِ؛ إِذْ كَانَتْ وَاجِبَةً لِإِخْوَانِنَا وَأَهْلِ مِلَّتِنَا، مَعَ مَا رَجَوْنَا أَنْ نَكُونَ مُشَارِكِينَ لِكُلِّ مَنْ اقْتَبَسَ مِنْهُ، وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ فِي دَهْرِنَا هَذَا، وَفِي غَابِرِهِ إِلَى انْقِضَاءِ الدُّنْيَا؛

۶. استاد علی عندلیبی همدانی در جلسه درس فقه در مدرسه حجته در تاریخ ۱۴۰۲/۷/۳ ش فرمودند: علی بن محمد بن عبدالله بن اذینه در خلاصه الاقوال علامه حلی اشتباه است، شاید به دلیل اینکه نسخه نویسان نتوانسته‌اند خط را درست بخوانند آن را ابن اذینه نوشته‌اند درست آن علی بن محمد بن عبد الله ابن ابنته یعنی نوه برقی است، و توثیق دارد، زیرا نجاشی در شماره ۶۸۳ در ترجمه علی بن ابی القاسم او را توثیق نموده و گفته نوه برقی است. آقای بروجردی نیز به این مطلب اشاره نموده است. احمد بن عبدالله بن امیه نیز درست نیست بلکه احمد بن عبدالله بن ابنه درست، یعنی نوه پسری برقی است و توثیق ندارد.

کتابنامه

- قرآن کریم
نهج البلاغة
- ابن اثیر جزری شیبانی، مبارک بن محمد، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، تحقیق: عبد القادر الأرنؤوط - التتمة تحقیق بشیر عیون، نشر مكتبة الحلوانی - مطبعة الملاح - مكتبة دار البیان - {تتمه (ج۱۲) دار الفكر بیروت}، چ. اول، سالهای مختلف (ج۱-۲ س ۱۳۸۹ق؛ ج۳-۵ س ۱۳۹۰ق؛ ج ۶-۷ س ۱۳۹۱ق؛ ج ۸-۱۱ س ۱۳۹۲ق؛ ج ۱۲ س ۱۴۱۲ق)
- ابن حجر عسقلانی، علی بن محمد، تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه، تحقیق: محمد علی نجار و علی محمد بجاوی، مكتبة العلمية، بیروت، بی تا.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی، رجال ابن داود، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ق.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیك، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، مطبعة الخيام، قم، ۱۴۰۱ق.
- بحر العلوم، سید مهدی، الفوائد الرجالية، تحقیق محمد صادق و حسین بحر العلوم، مكتبة الصادق، تهران، چ. اول، ۱۴۰۵ق.
- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۰۵ق.
- بروجردی، آقاحسین طباطبایی، منابع فقه شیعه، ترجمه: مهدی حسینیان قمی و م صبور، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چ. اول، ۱۴۲۹ق.
- تستری کاظمی، اسد الله، مقابس الأنوار و نفائس الأسرار، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چ. اول، بی تا.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرجال، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چ. اول، ۱۴۱۶ق.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال فی معرفة احوال الرجال (رجال العلامة)، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف اشرف، چ. دوم، ۱۳۸۱ق.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، الثقافة

- الاسلامیة، قم، ج. اول، ۱۴۱۳ق.
- سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه امام صادق علیه السلام، نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ج. اول، بی تا.
- سید ابن طاووس، رضی الدین علی، فرج المهموم (معرفة نهج الحلال من علم النجوم)، دار الذخائر، قم، اول، ۱۳۶۸ق.
- صدر الدین شیرازی (ملا صدرا)، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، تصحیح: محمد خواجوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ج. اول، ۱۳۸۳ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، تحقیق: محسن کوجه باغی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ج. دوم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: جمعی از محققین، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج. اول، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، المکتبه الرضویه، نجف اشرف، اول، بی تا.
- عمیدی، ثامر هاشم، دفاع الکافی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، قم، ج. اول، ۱۴۱۶ق.
- عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، مطبعة العلمیة، تهران، ج. اول، ۱۳۸۰ق.
- قمی، عباس، فوائد الرضویة (شرح حال علمای جعفریة) تصحیح: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ج. اول، ۱۳۸۵ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، ج. اول، ۱۴۲۹ق.
- _____، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ج. چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، تهران، ج. اول، ۱۴۱۰ق.
- گفتگوها و گفتارها در باره کلینی و الکافی، مجموعه آثار گنگره بین المللی بزرگداشت کافی، ناشر دار الحدیث، قم، ج. اول، ۱۳۸۹ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الاثمة الاطهار علیهم السلام، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، ج. اول، ۱۴۱۰ق.

جایگاه ثقة الاسلامی کلینی و کتاب الکافی در جامعه شیعی □ ۶۷

- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق: سید هاشم رسولی، دار الکتب
الإسلامیة، تهران، چ. دوم، ۱۴۰۴ق.
- موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، اسماعیلیان، قم،
چ. اول، ۱۳۹۰ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، تحقیق: سید موسی
شبییری زنجانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
- نوری (محدث)، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت، مؤسسه
آل البيت عليه السلام، قم، چ. اول، ۱۴۱۷ق.

